Scientific Journal
The History of Islamic Culture And Civilization
Vol. 15, Spring 2024, No. 54

Explaining the role of the poor social class in the decline of civilization

Morteza Azizi[1]

1. Level 4 comparative Theology of the seminary and a doctoral student of history, culture and Islamic civilization, University of Islamic Education, Qom, Iran.
m.azizi.62.313@gmail.com

Abstract Info	Abstract
Article Type: Research Article	The role of different social classes in the ups and downs of civilization is not hidden, therefore, it is important to determine the role of different classes in these matters. This article aims to investigate the role of the poor social class in the decline of civilization from the perspective of Islamic traditions with a descriptive and analytical method. Ignorance is a lifestyle that starts from neglecting religious teachings and extends to moral deviations and identity collapse. The findings indicate that if the poor man succeeds in being among the elite of the society, he will cause the decline of civilization from the top of the social pyramid, and if he does not succeed in this important task, he will turn into a social class of mobs at the level of the common people and cause the decline of civilization from the bottom. In addition to this, the union of these two categories in civilized societies can cause the decline of civilization through the destruction of the political system and the moral system.
Received: 2024.02.05 **Accepted:** 2024.06.19	
Keywords	Al-Safellah, civilizational decline, fuffian and mobs, social class, elite group.
Cite this article:	Mansoori, M.H. (2024). The interpretation of "Estefaf" (modesty, chastity) and how to achieve it, focusing on verse 33 of Surah Noor. *The History of Islamic Culture And Civilization*. 15 (1), 53-74. DOI: https://doi.org/10.22034/15.54.51
DOI:	https://doi.org/10.22034/15.54.51
Publisher:	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

مجلة علمية
تاريخ الثقافة والحضارة الإسلامية
السنة ١٥ / ربيع عام ١٤٤٥ / العدد ٥٧
جامعة المعارف الاسلامية

تبيين دور طبقة السَفلَه فى الانحطاط الحضارى

مرتضي عزيزي[١]
١. المستوي الرابع من الكلام التطبيقي في الحوزة العلمية و طالب دكتوراه في التاريخ و الثقافة و الحضارة الاسلامية، جامعة المعارف الاسلامية، قم، ايران.
m.azizi.62.313@gmail.com

معلومات المادة	ملخّص البحث
نوع المقال: بحث **تاريخ الاستلام:** ١٤٤٥/٠٧/٢٤ **تاريخ القبول:** ١٤٤٥/١٢/١٢	لا يخفي دور طبقات المجتمع المختلفه في الرقي و الانحطاط الحضاري، لذلك فان تعيين دور الطبقات المختلفه في هذا الشأن يعد أمراً هاماً. يسعي هذا المقال باسلوب وصفي ـ تحليلي بدراسه دور طبقه السفله الاجتماعي في انحطاط الحضارة من منظار الروايات الاسلاميه. نزعه السفله نوع من اسلوب الحياة حيث يبدأ بعدم الاهتمام بالمعارف الدينية و تمتد حتي الانحرافات الاخلاقية و سقوط الهوية. النتائج الحاصله تشير الي أن السفله اذا نجحوا بالانخراط في حشد نخبة المجتمع فسيمهدوا للانحطاط الحضاري من رأس الهرم الاجتماعي و إذا لم يوفقوا في هذا الامر علي مستوي العامة فسيتحولون الي طبقه الاوباش و يمهدوا الانحطاط الحضاري من اسفل الهرم. علاوه علي هذا فاتحاد هذين المجموعتين في المجتمعات الحضارية بامكانه ايجاد الانحطاط الحضاري عبر أبادة النظام السياسي و النظام الاخلاقي.
الألفاظ المفتاحية	السفله، الانحطاط الحضاري، الاراذل و الاوباش، الطبقة الاجتماعية، جمع النخبه.
الاقتباس:	عزيزي، مرتضي (١٤٤٥). تبيين دور طبقة السَفلَه في الانحطاط الحضاري. *مجلة تاريخ الثقافة والحضارة الأسلامية*. ١٥ (١). ٧٤ ـ ٥٣. DOI: https://doi.org/10.22034/15.54.51
رمز DOI:	https://doi.org/10.22034/15.54.51
الناشر:	جامعة المعارف الإسلامية، قم، ايران.

نشریه علمی
تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی
سال ۱۵، بهار ۱۴۰۳، شماره ۵۷

تبیین نقش طبقه اجتماعی سَفِلَه در انحطاط تمدنی

مرتضی عزیزی[۱]
۱. سطح چهار کلام تطبیقی حوزه علمیه و دانشجوی دکتری تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.
m.azizi.62.313@gmail.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی
(۵۳ ـ ۷۴)

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۱۱/۱۶
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۰۳/۳۰

چکیده

نقش طبقات مختلف اجتماع در فراز و فرود تمدنی امری پوشیده نیست، ازاین‌رو تعیین نقش طبقات مختلف در این امور مهم می‌نماید. این نوشتار بر آن است با روش توصیفی و تحلیلی به بررسی نقش طبقه اجتماعی سفله در انحطاط تمدنی از منظر روایات اسلامی بپردازد. سفله‌گری نوعی سبک زندگی است که از بی‌توجهی به معارف دینی شروع و تا انحرافات اخلاقی و سقوط هویتی امتداد پیدا می‌نماید. یافته‌ها حاکی از آن است که سفله اگر موفق به قرار گرفتن در جمع نخبگانی جامعه گردد انحطاط تمدنی را از رأس هرم اجتماعی فراهم می‌آورد و اگر موفق به این مهم نگردد در سطح عوام به طبقه اجتماعی اوباش تبدیل خواهد شد و انحطاط تمدنی را از پایین هرم فراهم می‌نماید. علاوه بر این اتحاد این دو دسته در جوامع تمدنی می‌تواند انحطاط تمدنی را از طریق نابودی نظام سیاسی و نظام اخلاقی فراهم آورند.

واژگان کلیدی: السَفِلَه، انحطاط تمدنی، اراذل و اوباش، طبقه اجتماعی، جمع نخبگانی.

استناد: عزیزی، مرتضی (۱۴۰۳). تبیین نقش طبقه اجتماعی سَفِلَه در انحطاط تمدنی. *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*. ۱۵ (۱). ۷۴ ـ ۵۳. DOI: https://doi.org/10.22034/15.54.51

کد DOI: https://doi.org/10.22034/15.54.51

ناشر: دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

مقدمه

عوامل انحطاط حکومت‌ها و جوامع از مسائلی اساسی در علوم بوده است که از دیرباز ذهن اندیشمندان را به خود مشغول ساخته است به‌گونه‌ای‌که حتی ذهن اندیشمندان و فیلسوفان یونان باستان هم درگیر شناسایی عوامل زوال و نابودی جوامع بوده است. در تمدن اسلامی نیز اندیشمندانی مانند ابن‌خلدون[1] و سایر اندیشمندان در علوم مختلف اسلامی، تلاش‌های زیادی برای پاسخ‌گویی به مسئله عوامل انحطاط حکومت‌ها داده‌اند. قرآن و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام هم تلاش داشته‌اند به تبیین دقیق این مسئله اساسی که با حیات دنیایی و اخروی انسان به‌شکل مستقیم ارتباط دارد، اهتمام نموده و این مسئله مهم را از زوایای مختلف مورد بررسی و کنکاش قرار داده‌اند.

اهمیت این تلاش‌ها ازاین‌روست که با شناسایی عوامل انحطاط جوامع و تمدن‌ها می‌توان از زوال تمدن‌ها جلوگیری کرد یا حداقل زوال آنها را به تأخیر انداخت و با شناخت دقیق این عوامل در جوامع اسلامی می‌توان از زوال تمدن اسلامی که مبتنی‌بر اندیشه ناب توحیدی است و میراث پیامبر عظیم‌ألشان اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است جلوگیری نمود. اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مقام مفسر و مبیین قرآن با تحلیل دقیق از عوامل انحطاط و زوال جوامع به تبیین این مسئله پرداخته‌اند و این مقاله با نظر به فرمایشات ایشان، سعی دارد به تبیین یکی از عوامل انحطاط تمدن بپردازد. فرضیه تحقیق این است که اخلاق روح تمدن و نقطه کانونی تمدن و اصلی‌ترین جزو هویت تمدن است و نقش اصلی در وحدت و بقای تمدن دارد[2] سبک زندگی مبتنی بر اخلاق افراد یک جامعه، یکی از عوامل تأثیرگذار در بقا و زوال تمدنی است و این تحقیق قصد بررسی نقش سبک زندگی سفله‌پرور و اخلاق سفله‌ای و ایجاد طبقه اجتماعی سفله در انحطاط تمدنی را دارد و همچنین با گزارشات تاریخی سعی دارد به شکل عملی و تاریخی درستی این نظریه را اثبات نماید.

پیشینه تحقیق

در پیشینه شناسایی تحقیق در موضوع شناسایی عوامل انحطاط تمدن، کتاب ***شکوفایی تمدن اسلامی*** از دکتر ولایتی به جمع‌آوری عوامل شناسایی انحطاط تمدن‌ها اقدام نموده است که بیشتر به اقوال تمدن‌پژوهان مانند ویل دورانت و ابن‌خلدون و مالک بن نبی پرداخته است. برخی از محققین هم جداگانه تألیفاتی مستقل در این موضوع انجام داده‌اند که کتاب ***علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن*** توسط

---

۱. ابن‌خلدون، ***دیوان المبتدا و الخبر***، ج ۱، ص ۳۰۱.

۲. بابایی، ***تنوع و تمدن در اندیشه اسلامی***، ص ۱۰۳.

احمد علی قانع از همین دست کتب هستند که فقط عواملی که در قرآن به‌عنوان عوامل زوال تمدنی مطرح شده‌اند مورد بررسی قرار گرفته است. در مقاله «برساخت اجتماعی اراذل و اوباش» فرهاد الله‌وردی و محمد فرجی‌ها پس از مفهوم‌شناسی اراذل و اوباش به جنبه جرم‌شناسی اعمال و رفتار اراذل پرداخته است و درصدد این است که اثبات نماید طرح مقابله با اراذل و اوباش طرحی پلیسی است نه طرحی علمی و کارشناسانه و ثمرات خوبی در مقام عمل نخواهد داشت. همچنین در مقاله «دیدگاه قرآن کریم درباره عوامل پیشرفت و انحطاط امت‌ها» از مصطفی گوهری فخرآباد و مقاله «واکاوی علل انحطاط تمدن در آیینه قرآن» از سمانه کرک‌آبادی در این موضوع به تحقیق مبادرت نموده‌اند اما در موضوع بررسی روایی عوامل انحطاط تمدن با نظر به نقش طبقه اجتماعی سفله این تحقیق اولین تحقیق در این موضوع است و مورد مشابهی وجود ندارد.

در مورد تبیین دقیق معنایی سفله و نقش این گروه در انحطاط تمدنی با اینکه بیش از بیست روایت از اهل‌بیت علیهم‌السلام در این موضوع وارد شده، تحقیق جدی شکل نگرفته است و برخی از محدثین مانند شیخ صدوق در ***من لایحضره الفقیه*** در توضیحی چند خطی، سفله را توضیح داده و از کنار آن گذشته‌اند. در مقاله «بررسی ویژگی‌های شخصیتی اراذل و اوباش و رابطه آن با خشونت» از آقایان صارمی، عطارزاده شکوری و نجفی ویژگی‌های شخصیتی اراذل و اوباش را که یکی از مصادیق سفله است با مشاهده میدانی و به شکل آماری بیان گردیده است. این مقاله اولین مقاله در موضوع بررسی سفله در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام است و نوآوری این مقاله شناسایی مفهوم سفله در روایات و لغت به شکل جامع است و سعی دارد روایات این باب را به شکلی نظام‌مند فهم و مصداق آن را مشخص نموده و در نهایت نقش این سبک زندگی و طبقه اجتماعی را در انحطاط تمدنی بیان نماید.

مفاهیم تحقیق

۱. تمدن: تمدن در لغت از واژه مدن (شهر و آبادانی) اشتقاق یافته است و به معنای شهرنشینی و سکونت در شهر و خو گرفتن با زندگی شهری است.[۱] اما در اصطلاح معنای اصطلاحی تمدن با معنای لغوی فرق‌هایی دارد. اهل تحقیق برای تمدن معانی متعددی دارند که این معانی با واژه فرهنگ رابطه تنگاتنگی دارد که در اینجا به‌ناچار برای تبیین مناسب واژه تمدن باید واژه فرهنگ را هم معنا کرد. واژه فرهنگ مانند واژه تمدن در معنای جدید خود محصول تمدن غربی و بعد از رنسانس می‌باشد.[۲]

---

۱. مصطفوی، ***التحقیق فی مفردات قرآن کریم***، ج ۱۱، ص ۱۵۲.

۲. ولایتی، ***پویایی فرهنگ و تمدن ایران و اسلام***، ج ۱، ص ۲۰.

فرهنگ (culture) در ادبیات لاتین به مفهوم پرورش نفس آمده است و در زبان یونانی باستان فقط مفهوم پرورش از آن استفاده می‌شود.[۱] برخی culture را به معنای کیش، آیین مذهبی و مکتب تفکر به کار برده‌اند. در عربی معاصر از واژه الثقافهٔ برای اشاره به فرهنگ استفاده می‌شود. و در فارسی به دانش، ادب، عقل و جوانه‌ای که در خاک قرار داده می‌شود تا رشد و نمو نماید فرهنگ اطلاق می‌گردد.[۲] این واژه در میان دانشمندان اسلامی با واژه اخلاق هم‌معنی بوده است اما در دوران مدرن در میان متفکرین غربی همانند متفکرین شرقی در تعریف فرهنگ اختلافات زیادی به وجود آمده است[۳]

فرهنگ را اندیشمندان غربی روح تمدن دانسته‌اند و برخی دیگر تمدن را پوسته و ظاهر فرهنگ می‌دانند. همچنین برخی مانند توین بی، تمدن را حاصل نبوغ اقلیت جامعه تعریف کردند و برخی آن را واژه‌ای برای توضیح مراحل معینی از تحولات اجتماعی معنا کرده‌اند[۴] و برخی مثل ویل دورانت آن را به شهرنشینی معنا کرده‌اند[۵] و برخی مثل هانتینگتون آنرا بالاترین سطح هویت فرهنگی ترجمه نموده‌اند.[۶] در عالم اسلام و در بین متفکرین اسلامی تمدن و تعریف آن با مسائل معنوی گره خورده است و برخی از متفکرین اسلامی آن را با استفاده از واژه اخلاق تعریف کرده‌اند.[۷]

برخی این‌گونه گفته‌اند که تمدن مجموعه‌ای از عوامل اخلاقی و مادی است که به یک جامعه فرصت می‌دهد برای هر فرد از افراد خود در هر مرحله از زندگی خود همکاری لازم برای رشد را فراهم نماید[۸] و برخی مثل ابن‌خلدون تمدن را حالت اجتماعی انسان دانسته و آن را عمران یافتن جامعه معنا نموده است.[۹] در نگاه متفکرین اسلامی، واژه تمدن جایی استفاده می‌شود که اکمال فرهنگ اتفاق افتاده باشد و اکمال فرهنگ منجر به تمدن‌سازی می‌گردد.[۱۰]

در این نوشتار تمدن بزرگترین و پیچیده‌ترین واحد اجتماعی است که بر واحدهای اجتماعی مانند فرهنگ و ملت و دولت سیطره دارد و بر آنها تأثیر می‌گذارد. اگرچه تمدن بدون حکومت نمی‌تواند باشد

---

۱. جعفری، ***فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو***، ص ۱۱.
۲. خسروپناه، ***جریان‌شناسی ضد فرهنگ‌ها***، ص ۲۲.
۳. ولایتی، ***پویایی فرهنگ و تمدن ایران و اسلام***، ج ۱، ص ۲۰.
۴. لوکاس، ***تاریخ تمدن***، ج ۱، ص ۱۶.
۵. دورانت، ***تاریخ تمدن***، ج ۱۵، ص ۱.
۶. هانتینگتون، ***برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی***، ص ۴۷.
۷. طهطاوی، ***مناهج الالباب المصریه***، ص ۶.
۸. همان.
۹. ابن‌خلدون، ***دیوان المبتدا والخبر***، ج ۱، ص ۷۵.
۱۰. ولایتی، ***پویایی فرهنگ و تمدن ایران و اسلام***، ج ۱، ص ۲۰.

ولی تمدن نه یک حکومت است که در نظام سیاسی محدود شود و نه فناوری است که در ابزارهای پیشرفته زندگی بماند. بلکه تمدن همان مناسبات و تعاملات انسان‌هاست که در اشکال و نهادهای گوناگون اجتماعی نمود می‌یابد و در حقیقت نه بین انسان و طبیعت بلکه بین انسان و انسان رخ می‌دهد و انسانی و اخلاقی بودن تمدن را می‌توان ملاک و معیار ارزیابی تمدن و غیر تمدن دانست.[۱] البته تعریف بالا تمدن در مقام نبوت است که با تمدن شکل گرفته و در مقام اثبات متفاوت است زیرا تمدن در مقام اثبات تلاش‌هایی برای رسیدن به همان پیچیدگی اما با رویکرد دنیایی و غیر توحیدی آن پیچیدگی است. به بیان دیگر تمدن یک ابرسیستم پیچیده اجتماعی است که توسط نخبگان اجتماعی شکل می‌گیرد و به‌تبع وسعت، دین، فرهنگ و اخلاق جامعه پیچیدگی می‌یابد و برای رسیدن به کمال و سعادت مادی و معنوی، نظام‌مند شده و دارای حاکمیت می‌گردد.

۲. طبقه اجتماعی: طبقه اجتماعی به گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌شود که دارای منزلت اجتماعی معین و امتیازات مثبت یا منفی و منافع مشترک و مشابهی هستند که برای دفاع از این منافع، واکنش گروهی یا عکس‌العمل واحدی نشان می‌دهند و می‌توان براساس ویژگی‌های آنان، این واکنش را از آنها پیش‌بینی کرد، مانند طبقه نجبا، شاهزادگان، تجار، روحانیان و کشاورزان. گاهی این امتیازات، ویژگی‌ها و منافع مادی است و اینان از حیات اجتماعی و اقتصادی بهره کلان و خاصی دارند. در این‌صورت مسائل و مشکلات برای طبقه، به سرعت و از طریق روابط حل می‌شود؛ برای مثال خدمات بهداشتی، رفاهی و دیگر خدمات، به‌راحتی در اختیارشان قرار داده می‌شود، امکانات تحصیلی با کیفیت مطلوب در اختیار خود و فرزندانشان است، و این در حالی است که عموم مردم در تنگنای مادی و معیشتی قرار دارند.[۲]

سفله یا غوغایی یک طبقه اجتماعی است که در طبقه‌شناسی در علوم اجتماعی جایگاه بسیار مهمی را دارا است. در مطالعات جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی دارای تقسیماتی است که برخی از این تقسیم‌بندی‌ها باتوجه‌به طبقه‌شناسی اجتماعی افراد جامعه براساس تمایل افراد به ارتکاب جرم یا انحرافات اجتماعی و عدم تمایل به وجود آمده است. انحرافات اجتماعی به انحراف نخستین و دومین و انحراف فردی و گروهی تقسیم می‌شوند. در این نگاه فردی که انحراف از هنجارها برای او دائمی است دارای انحراف دومین شناخته می‌شود که او گاهی فردی و گاهی گروهی دست به ارتکاب این انحراف می‌زند. گروهی که دارای انحراف دومین هستند در آن گروهی مرتکب انحرافات اجتماعی می‌شوند که دارای نوعی خرده‌فرهنگ منحرف در جامعه می‌باشند و دارای مناسبات، ادبیات، ارزش‌ها و روابط خاصی است، گروه

---

۱. بابایی، ***تنوع و تمدن در اندیشه اسلامی***، ص ۱۵۷.

۲. اختر شهر، «گونه‌شناسی طبقات اجتماعی در قرآن»، ***مجله علوم سیاسی***، ص ۴.

اراذل یا اوباش نامیده می‌شوند.[۱] مفهوم اراذل دارای قرابت معنایی با مفهوم سفله، شورشی و غوغایی است که همچنین با مفهوم لمپن که در ادبیات مارکس وجود دارد نیز همبستگی مفهومی دارد.

اگرچه واژه لمپن و لمپن ایسم واژه‌ای متأخر در علوم سیاسی و علوم اجتماعی است و از قرن هجدهم میلادی پا به عرصه علوم اجتماعی گذاسته است ولی این واژه معادل کلمه سفله در ادبیات دینی و فرهنگی ماست. عامل یکتایی معنایی این دو واژه همان بی‌هویتی و بی‌طبقه‌گی مشترک بین این دو واژه است، زیرا هم سفله دارای بی‌هویتی اجتماعی است و هم لمپن در لغت آلمانی به معنای بی‌طبقه و بدون هویت معنا شده است.[۲] مارکس این طبقه را (مانند سفله و غوغایی‌ها در روایت) بازیچه دست فاشیسم و امثال آن قرار می‌گیرد و نوعی اتحاد فرصت‌طلبانه بین این طبقه و بورژوازی (طبقه ثروتمندان دارای نفوذ) را برای کسب قدرت و مشروعیت را در انقلاب فرانسه توسط بناپارتیسم ترسیم می‌نماید.[۳] لمپنیسم گرچه طبقه‌ای بدون دلبستگی به ارزش‌ها و دلبستگی‌ها و قوانین خاص یک طبقه است و طبقه بی‌طبقه نامیده می‌شود (که این به‌خاطر خاصیت ژله‌ای هویت این افراد است) و بی‌هویتی آن در نام‌گذاری آن هم مشهود است اما خود یک طبقه است و تأثیرگذاری زیادی در جهت تخریب اجتماع می‌تواند داشته باشد.

۳. سفله: سفله در لغت به معنای پست و پایین و بی‌ارزش ترجمه شده است که بی‌شک این پستی و بی‌ارزش بودن تفسیری مادی نخواهد داشت بلکه به معنای پستی معنوی است. لغویان در معنای السَفِلَه این‌گونه گفته‌اند که سفله همان انسان پست یا غوغایی و شورشی است که توجه به این نداردکه درباره او چه می‌گویند.[۴] از تحلیل نزدیک‌ترین موارد درباره معنای سفله این‌گونه فهمیده می‌شود که سفله به معنای: ۱. غوغایی و شورشی؛ ۲. پست‌ترین مردم؛ ۳. کافر؛ ۴. کسی که با کبوتر بازی می‌کند؛ ۵. کسی که کارهای پست انجام می‌دهد؛ ۶. کسی که سقاط است به معنای کسی که سقوط منزلت اجتماعی دارد می‌باشد.

صاحب افصاح سفله را پست و شورشیان جامعه تفسیر می‌کند.[۵] اراذل و پست‌ها و کسانی که با

---

۱. کوئن، ***درآمدی بر جامعه‌شناسی***، ص ۱۶۷.

۲. دلاوری، ***فرهنگ لغات و اصطلاحات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل***، ص ۷۸.

۳. مک لین، ***فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد***، ص۸۱.

۴. شرتونی، ***أقرب الموارد فی فصح العربیة و الشوارد***، ج ۲، ص ۶۷۹ (السفله: اي نقيض العِلْوَة و (سِفْلَة الناس و سَفِلَتهم) اسافلهم و غوغاؤُهم و سقَّاطهم في الكلّيات السَفِلَة الكافر او الذي لا يبالي بما قال و بما قيل لهُ او الذي يلعب بالحمام).

۵. ابن‌منظور، ***لسان العرب***، ج ۱۱، ص ۳۳۷. (سِفلة الناس و سَفِلتهم: أسافلهم و غَوغاؤهم. ابن‌منظور سفله را این‌گونه تعریف می‌نماید: نقيض العليه، سَفِلَة الناس و سِفْلَتُهم: أَسافِلهُم و غَوْغاؤهم، قال ابن‌السكيت: هم السَّفِلة لأَرذال الناس، و هم من عِلْية القوم، و من العرب من يخَفِّف فيقول: هم السِّفْلة.

ارزش‌های اجتماعی سر سازگاری ندارند و غوغایی و شورشی هستند. جوهری السَفِلَه را از همان السِفْلَه می‌داند که کسره سین به فاء منتقل شده است.[۱] ***لسان العرب*** سفله را اراذل معنا نموده است. در بررسی لغوی دیده شد که اهل لغت معانی مانند: پست‌ترین مردم و اراذل و شورشی، کافر، انسان کبوترباز و صاحب افعال پست و بسیار سقوط کننده را ذکر کرده‌اند. همانطور که از روایت می‌توان این معنا را برداشت کرد که پیامبر خدا ﷺ فرمود: هر که بر قومی رهبری کند و در میان آنان داناتری دین‌شناس‌تر باشد کار آن قوم پیوسته تا روز رستاخیز رو به تباهی رود.[۲]

نتیجه معانی استخراج شده در کتب لغت درباره لغت سفله این‌گونه است: سفله به معنای اراذل و همچنین انسان کافر و کسی که کارهای پست انجام می‌دهد، به‌طور مثال با کبوتر بازی می‌کند و همچنین کسی است که کارهای پست انجام می‌دهد و سفله از سقاط است یعنی کسی که سقوط منزلت اجتماعی دارد و به معنای شورشی و غوغایی هم به‌کار رفته است. غوغاء در لغت چنان‌که بسیاری از واژه‌پژوهان گفته‌اند دارای دو معناست: نخست معنای وصفی دارد و به کسانی اطلاق می‌شود که جزء قشر منحط اجتماع یا به بیان دیگر از اوباش مردم‌اند. افرادی هستند که از عقل و درایت قابل‌توجهی برخوردار نیستند و غالباً تحت تأثیر عوامل عاطفی قرار می‌گیرند که به آسانی ممکن است آنها را تحریک کرد و برای مقاصد سوئی به کار گرفت. افرادی مانند شعبان بی‌مخ‌ها که امرای فاسد و مفسد جامعه همیشه از آنها بهره می‌برند و نمونه‌های روشن آن را در حکومت بنی‌امیه، بنی‌عباس و حکومت‌های فاسد معاصر می‌توان مشاهده کرد. این واژه مفرد است و مانند سایر اسم جمع‌ها معنای جمعی دارد. معنای دیگر «غوغاء» همان معنای مصدری یا اسم مصدری است که به ایجاد جاروجنجال اطلاق می‌شود، این معنا در فارسی امروز ما رایج است ولی معنای اول رایج نیست.

بررسی معنای سفله در روایات

در روایات اسلامی نهی شدیدی از معاشرت با سفله بیان گردیده است.[۳] باتوجه‌به اینکه سفله، سفل، غوغایی و اراذل، در روایات به شکل مترادف آمده‌اند، در خانواده حدیث تمام این واژه‌ها به معنای سفله مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتیجه این بررسی این است که سفله دارای این ویژگی‌ها است: سبک رفتاری او نوعی سبک رفتاری همراه با سبک‌سری و دوری از عقلانیت است[۴] و همچنین در مصاحبت با او

---

۱. جوهری، ***صحاح اللغه***، ج ۵، ص ۱۷۳۰.

۲. صدوق، ***ثواب الاعمال و العقاب الاعمال***، ص ۲۰۶. (امنْ أَمَّ قَوْماً وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ وَ أَفْقَهُ لَمْ يزَلْ أَمْرُهُمْ إِلَي سقال سَفَالٍ إِلَي يوْمِ اَلْقِيامَةِ).

۳. مجلسی، ***بحار الانوار***، ج ۲۵، ص ۳۰۱. (قال علي ﷺ: اتق السفله).

۴. همان، ج ۷۵، ص ۳۰۱. (قال الكاظم ﷺ: السفلهُ الذي ياكلُ في الاسواق).

خیری نیست[۱] و او از عذاب الهی نمی‌ترسد و حتی به هنگام توانایی از قتل ائمه و انبیا، از قتل ایشان پروایی ندارد و همچنین بی‌حیایی در شهوت شکم و شهوت فرج دارد و از این جهت جمعیت سفله در مقابل شیعه سفله قرار دارد زیرا او معارضه با امام دارد.[۲] در معنای لغوی هم، سفله دارای گرایش شیعی نیست زیرا هیچ‌وقت به‌دنبال گروه خاصی نمی‌رود و پیروی از مرام خاصی ندارد. او به‌دنبال هر جریانی که برای منافع لحظه‌ای او مناسب باشد، صحنه‌گردانی می‌کند و از هیچ جریان خاصی چه شیعه و چه غیر شیعه پیروی نمی‌کند. همچنین در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام، سفله از خدا در غفلت است و دائماً با چیزی از لهویات خود را مشغول می‌کند.[۳] سفله نسبت به هتک آبروی دیگران و خودش بی‌تفاوت[۴] و نسبت به اینکه با او با خوبی یا بدی رفتار شود بی‌تفاوت است[۵] و بی‌شخصیت و بی‌هویت است. سفله همچنین اهل موسیقی حرام و شرب شراب است[۶] و ادعای امامت جامعه را دارد و خود را شایسته برای پست‌های حکومتی می‌داند و به منازعه با پیامبران و ائمه در راه رسیدن به آن می‌پردازد.[۷] معاشرت با او قلب را بیمار نموده و مایه زوال حکومت‌هاست و[۸] او کسی است که برای خود کرامتی قائل نیست.[۹] سفله همواره شورشگر در جامعه و غوغایی و همراه با جانیان و در جستجوی شر در اغتشاشات اجتماعی است و دشمن اجتماع بشری است.[۱۰] رزائل اخلاقی مانند حسد، خیانت، دروغ، خلف وعده، تکبر[۱۱] و طغیان در سفله وجود دارد.[۱۲] رفتار با او رفتار همراه خاری است و این به این معنی است که باید برای او مجازات

---

۱. صدوق، ***الفقیه***، ج ۱، ص ۵۲۷. (قال الصادق علیه‌السلام: إیاكَ و مُخالَطَةَ السَّفِلَةِ؛ فإنَّ السَّفِلَةَ لا تَؤولُ إلي خیر).

۲. مجلسی، ***بحار الانوار***، ج ۷۲، ص ۳۰۰. (قال علي علیه‌السلام: احذرو السَفله فانّ السَفلهَ من لا یَخافُ الله، فیهم قتله الانبیاءو فیهم اعداونا).

۳. عاملی، ***وسائل***، ج ۱۳، ص ۲۶۹. (السَّفِلَةُ مَنْ کانَ لَهُ شَي ءٌ یلْهیهِ عَنِ اللهِ تَعَالَي).

۴. همان. (انَّ اَلسَّفِلَةَ هُوَ اَلَّذِي لاَ یبَالِي بِمَا قَالَ وَ لاَ مَا قِیلَ فِیهِ).

۵. همان. (انَّ اَلسَّفِلَةَ مَنْ لَمْ یسُرَّهُ اَلْإِحْسَانُ وَ لَمْ تَسُؤْهُ اَلْإِسَاءَةُ).

۶. همان. (السفلهُ منْ یَضربُ بالطنبورِ ومنْ یشربُ الشراب).

۷. همان. (السفلهُ من ادعي الامامهَ و لیس باهلِها).

۸. آمدی، ***غرر الحکم***، ح ۵۴۸۶. (قال علي علیه‌السلام: زوالُ الدولِ باصطناعِ السفلِ).

۹. عاملی، وسائل الشیعه ج ۱۷، ص ۴۱۸. (اَلسَّفِلَةَ هُوَ اَلَّذِي لاَ یبَالِي بِمَا قَالَ وَ لاَ مَا قِیلَ فِیهِ).

۱۰. نوری، ***مستدرک وسائل الشیعه***، ج ۱، ص ۴۳۳. (قال علي علیه‌السلام: الحسد داب السفل و اعداء الدول).

۱۱. ابن‌أبی‌الحدید، ***شرح نهج‌البلاغه*** ج ۲۰، ص ۲۷۰. (قال علي علیه‌السلام: السفله اذا تعلموا تکبروا و اذا تمولوا استطالوا و العلیه اذا تعلموا تواضعوا)

۱۲. ***نهج‌البلاغه***، ح ۱۹۹. علی علیه‌السلام: غوغاییان اگر گرد هم آیند (شرایط فراهم باشد) غلبه پیدا خواهند کرد و چون پراکنده باشند، شناخته نشوند. اینان چون گرد آیند، زیان رسانند و چون پراکنده باشند، سود دهند. پیشه‌وران به سر کارهای خود باز می‌گردند و مردم از آنها فایده می‌برند، بنّا به کار ساختن باز می‌گردد و بافنده به کارگاهش و نانوا به نانواییش باز می‌گردد.

خارکننده تعیین شود.[۱] همچنین سفله سخن حکیمانه ائمه علیهم السلام را ضایع می‌نماید. رفتار منافق‌گونه دارد زیرا در روایت نبوی آمده است که نشانه منافق این است که: **اذا حدث کذب و اذا وعد اخلف و اذا ائتمن خان**؛ دروغ می‌گوید و خیانت می‌کند و خلف وعده می‌کند.[۲]

معنای سفله در نگاه محدثین

محدثین در معناشناسی سفله غالباً ورود جدی به بحث نکرده‌اند. در حقیقت ایشان به معنای لغوی اکتفا کرده و مصادیقی سه‌گانه‌ای را برای این معنا مشخص کرده است و بدون روشن کردن زوایای این مفهوم از کنار آن گذشته‌اند. مرحوم صدوق در کتاب ***من لا یحضره الفقیه*** ابتدا به ذکر روایات سفله پرداخته و سپس می‌گوید[۳] همه اینها اوصاف و ویژگی‌های فرومایه است و هر کس، یکی یا همه آنها را داشته باشد، باید از همنشینی با او دوری کرد.

مرحوم مجلسی در شرح ***مراة‌العقول*** درباره السفله می‌گوید: سفله به معنای پست و نقض علو است و بنا به نظر برخی از لغوی‌ها سفله کلمه عربی نیست و احتمالاً از زبان دیگری وارد زبان عرب شده است.[۴] مجلسی باتوجه‌به روایت امام صادق سفله را اراذل معرفی می‌نماید و اهل آشوب و غوغا می‌داند و مؤمنین را از مخالطه با آنها و معامله با آنها بر حذر می‌داند.

جمع‌بندی معنای سفله در روایات و لغت

طبق روایات سفله که همان اراذل و شورشیان جامعه هستند به‌علت بی‌توجهی به خداوند و عدم تقوا

---

۱. ابن‌أبی‌الحدید، ***شرح نهج‌البلاغه***، ج ۲۰، ص ۲۷۰. (قال علي علیه السلام: عاملوا الاحرار بالکرامه و السفله بالهوان)

۲. صدوق، ***امالی صدوق***، ص ۵۸۲.

۳. صدوق، ***الفقیه***، ج ۳، ص ۱۶۵. (إیاکُم و مُخالَطَةَ السَّفِلَةِ؛ فإنّهُ لا یؤولُ إلي خَیرٍ: جاءت الأخبار في مَعني السَّفلة علي وجوهٍ، فمنها: أنَّ السَّفلة من یضرب بالطنبور، و منها: أنَّ السَّفلة من لم یسرَّه الإحسان و لا تسوؤه الإساءة، و السَّفلة: من ادَّعي الإمامة و لیس لها بأهل، و هذه کلّها أوصاف السَّفلة، من اجتمع فیه بعضها أو جمیعها وجب اجتناب مخالطته)

۴. همان، ج ۵، ص ۱۸۷. (وفي القاموس: السفل والسفلة بکسرهما نقیض العلو، وسفل في خلقه وعلمه ککرم سفلا ویضم وسفالا ککتاب، وفي الشيء سفولا بالضم: نزل من أعلاه إلي أسفله، وسفلة الناس بالکسر وکفرحة أسافلهم وغوغاؤهم، وفي النهایة: فقالت امرأة من سفلة الناس، السفلة بفتح السین وکسر الفاء السقاط من الناس والسفالة النذالة یقال: هو من السفلة، ولا یقال هو سفلة، والعامة تقول: رجل سفلة من قوم سفل، ولیس بعربي وبعض العرب یخفف فیقول: فلان من سفلة الناس، فینقل کسرة الفاء إلي السین، انتهي)

۴. (وأقول: ربما یقرأ سفلة بالتحریك، جمع سافل، والحاصل أن السفلة أراذل الناس وأدانیهم، وقد ورد النهي عن مخالطتهم ومعاملتهم وفسر في الحدیث بمن لا یبالي ما قال ولا ما قیل له، وههنا قوبل بالشیعة الموصوفین بالصفات المذکورة، و حذر عن مخالطتهم ورغب في مصاحبة هؤلاء)

«السفله من لا یخاف الله»[۱] و نداشتن آگاهی دینی «سفله اذا سمعوا باحادیثه شنعوا»،[۲] بر روی ورودی‌های روح خود کنترلی ندارد، بر زبان و گوش کنترلی ندارد «لا یبالي بما قال وما قیل له ـ یضرب بالتنبور» و همچنین بر روی چشم و فرج خود کنترلی ندارد «من عف بطنه و فرجه».[۳] از تقابل شیعه و سفله فهمیده می‌شود سفله کنترلی بر روی چشم و قوای جنسی خود ندارد، ولی شیعه دارد و همچنین بر خوراک خود کنترلی ندارد «یشرب الشراب ـ عف بطنه ـ یاکل في الاسواق» شراب می‌نوشد و به حرام شکمش را پر می‌نماید و همچنین بر روی ذهن خود کنترلی ندارد «السفله من کان عنده شي یلهیه عن الله»[۴] و دائما به‌دنبال لهویات و انجام کارهای باطل است که در لغت هم به سفله کبوتر بازی نسبت داده شده است و به همین خاطر رذائل اخلاقی در او جمع می‌باشد «فانك ان ائتمنهم خانوك و ان حدثوك کذبوك و ان نکبت خذلوك و ان وعدوك اخلفوك».[۵]

به‌علت عدم توجه به ورودی‌های روح و قلب مانند گوش، چشم و زبان،[۶] قلب او بیمار است و این بیماری بی‌هویتی مسری است و به دیگران هم سرایت می‌کند «مجالسه السفل تضني القلوب». این بیماری لئامت و بی‌شخصیتی و بی‌هویتی است «انَّ اَلسَّفِلَةَ مَنْ لَمْ یسُرَّهُ اَلْإِحْسَانُ وَ لَمْ تَسُؤْهُ اَلْإِسَاءَةُ ـ لا ما قیل فیه ـ إِذَا تَفَرَّقُوا لَمْ یعْرَفُوا». و شر او فراگیری دارد.[۷] سفله کسی است که خودکنترلی بر روی اعضای خود ندارد و از این رهگذر قلب او دچار بیماری کمبود شخصیت «اعملوا السفله بالهوان» و بی‌هویتی است «لم تسوه الاسائه ـ یاکل في الاسواق» از توهین به خودش ناراحت نمی‌شود، بی‌تفاوت و پرخاشگر است.[۸] او به‌خاطر بیماری‌های روحی بی‌هویتی و پرخاشگری در جامعه، توسط سودجویان در مواقع حساس مورد بهره‌گیری سیاسی قرار می‌گیرند و در مقابل امام جامعه طغیان می‌کنند و در بدنه شورش‌ها نقش غوغایی را به عهده می‌گیرند «فیهم قتله الانبیاء و فیهم اعداونا»[۹] و در تنازع با امام عاقبت به شر می‌شوند «السَّفِلَةَ لا تَؤولُ إلي خیر». اینها همان کسانی‌اند که غوغا و اهل غوغا در روایت نام گرفته‌اند که هم با

---

۱. مجلسی، ***بحارالانوار***، ح ۱۰، ص ۱۱۴.
۲. عاملی، ***وسائل***، ج ۱۷، ص ۴۱۸.
۳. همان.
۴. نوری، ***مستدرک وسائل***، ج ۱۳، ص ۲۶۹.
۵. کلینی، ***کافی***، ج ۵، ص ۴۸۶.
۶. ***نهج‌البلاغه***، ص ۴۶۹. «هانت علیه نفسه من امر علیها لسانه».
۷. حرانی، ***تحف العقول***، ص ۴۸۳. (قال الهادي علیه السلام: من هانت علیه نفسه فلا تامن شره).
۸. صارمی، «بررسی ویژگی شخصیتی اراذل و اوباش»، ***مجله پژوهش‌های اطلاعاتی و جنائی***، ش ۳، ص ۴.
۹. صدوق، ***الفقیه***، ج ۱، ص ۵۳۲.

معنی لغوی سفله این نام (غوغایی) هماهنگی دارد و هم با نقشی که برای سفله در روایات بیان شده هماهنگی دارد «زوالُ الدولِ باصطناعِ السفل»[۱] که زوال دولت‌ها به‌وسیله سفله است. اینها کسانی هستند که ظلم به امام جامعه و نیروهای نظامی و انتظامی و سایر مردمی می‌کنند که آنان به او ظلمی نکرده‌اند «ثلاثهٌ ان لمْ تظلمهم ظَلَمُوك: ۱. السفله ...».[۲]

در روایات مخالطه با سفله نهی شده است و در مورد سفله تعبیر عدم مخالطه به کار رفته است ولی در مورد دوستان و مؤمنین تعبیر معاشرت به کار رفته است. گویا اینگونه فهم می‌شود که مؤمنین در بین خود با سفله ارتباط ندارند و مخالطه در اجتماع حاصل می‌شود و مؤمنین در حلقه درونی خود با سفله ارتباط ندارند و این مطلب با مضمون روایت که می‌فرماید سفله شیعه نیست و قول لغوی که او را کافر می‌داند سازگار است زیرا مؤمن به نهی تماس با سفله ترتیب اثر می‌دهد. مؤمن در ارتباطات خود با مؤمنین به معاشرت می‌پردازد زیرا روایات به مؤمن دستور معاشرت با مؤمنین را داده است ولی در مورد سفله با او معاشرت که هیچ حتی اختلاط با سفله مورد نهی قرار گرفته است.[۳] در مورد سفله و ناس تعبیر روایات مخالطه است ولی درباره مؤمن اصطلاح معاشرت در روایات به کار رفته است چون معاشرت معنایی خاص‌تر دارد و به رفت‌وآمد پیوسته گفته می‌شود.

امام علی‌علیه‌السلام نیز در نهج‌البلاغه مخالطه را با ناس قرین نموده است تا همین معنا را بیان نماید: «خالِطوا النّاسَ مُخالَطَةً إن مِتُّم مَعَها بَكَوا عَلَيكُم، و إن عِشتُم (غِبتُم) حَنُّوا إلَيكُم؛ با مردم چنان معاشرت کنید که اگر بمیرید بر شما بگریند و اگر زنده باشید [غایب شوید] مشتاق دیدن شما باشند»[۴] و یا در روایتی دیگر تعبیر معاشرت درباره اهل فضیلت آمده است. «خالِطوا النّاسَ بألسِنَتِكُم و أجسادِكُم، و زايلوهُم بِقُلوبِكُم و أعمالِكُم؛ با مردم با زبان‌ها و پیکرهای خود معاشرت کنید و با دل‌ها و کردارهایتان از آنان دوری گزینید». ولی در مورد مؤمنین و اهل فضیلت تعبیر معاشرت و رفت و آمد پیوسته است. امام علی‌علیه‌السلام: «عاشِرْ أهلَ الفَضلِ تَسعَدْ و تَنبُلْ؛ با اهل فضل معاشرت کن تا خوشبخت و بزرگوار شوی».[۵] همچنین در روایتی دیگر امام رضاعلیه‌السلام می‌فرماید: سعی کنید اوقات روز خود را به سه قسمت تقسیم کنید. قسمتی را برای عبادت و قسمتی برای معاشرت با برادران دینی و قسمتی برای تفریح.[۶] این روایت

---

۱. آمدی، ***غررالحکم***، ص ۵۴۸۶.
۲. صدوق، ***خصال***، ج ۱، ص ۸۶.
۳. همو، ***الفقیه***، ج ۳، ص ۱۶۵.
۴. ***نهج‌البلاغه***، ح ۱۰.
۵. آمدی، ***غرر الحکم***، ح ۶۳۱۲.
۶. إجتَهِدوا أن يكونَ زَمانُكُم أربَعَ ساعاتٍ: ساعَةً مِنهُ لِمُناجاةِ اللّه و ساعَةً لِأمر المَعاش و ساعةً لِمُعاشَرَةِ الإخوانِ و

بیان‌کننده این است که سفله از اصول شیعه به دور است برای همین تعبیر «السفله من الناس» در روایت وجود دارد و همچنین در روایت امام صادق‌علیه‌السلام می‌فرماید با سفله همنشین مشو و بعد می‌فرماید شیعه امام جعفرعلیه‌السلام این‌گونه است؛ یعنی سفله گرچه در جمع شیعیان زندگی می‌کند ولی در حقیقت از شیعیان نیست.

البته در برخی روایات از تعبیر غوغایی برای سفله استفاده شده است که در آنجا هم او مایه زوال حکومت و نظم اجتماع است. از آنجا که در معنای سفله، اهل غوغا هم معنا شده‌اند این احتمال قوی‌تر است که سفله همان اوباش و شورشان هستند که در بی‌نظم کردن اجتماع و نافرمانی‌های اجتماعی فعال هستند. از مفهوم روایت نهج‌البلاغه که سفله را مایه زوال دولت‌ها می‌داند[1] همچنین این مطلب فهمیده می‌شود که سفله در مفهوم اجتماعی معنای دیگری هم دارد که با معنای اول تفاوت دارد. این معنا به سفله به معنای اراذل سیاسی نظر دارد. در این معنا سفله کسی است که در عرصه سیاسی ادعای مسئولیت و شوق مسولیت دارد ولی شایستگی لازم برای آن را ندارد.[2] مسئولی است که ملاک‌های مسئولیت را ندارد و افراد شایسته‌تر از او وجود دارند ولی بااین‌حال پست و مقام را رها نمی‌کند. قرائنی که باعث این برداشت می‌شود این است که اراذل در مقابل افاضل استفاده شده است و از این تقابل مفهومی فهم می‌گردد که سفله و یا همان اراذل کسی است که افضل نیست و شایستگی‌های کامل برای تصدی منصب ندارد[3] و همچنین در روایاتی او را خائن نسبت به خدا و رسول و مؤمنین می‌داند. البته در یک معنای جامعی که پستی، فرومایگی و بی‌هویتی است با هم اشتراک دارند.

از جمع‌بندی بین مفهوم سفله و اراذل در روایات و لغت و لمپن و اوباش در مطالعات جامعه‌شناسی این‌گونه به نظر می‌رسد که مفهوم سفله یک مفهوم عام است که به‌معنای انسان پست و بی‌هویت است که این مفهوم از مفاهیم دارای تشکیک است که از بی‌هویتی شروع می‌گردد و با فرو کاستن شأن اجتماعی فرد و انجام انحراف اجتماعی به مفهوم اراذل و اوباش می‌رسد و اگر فرد در این فضا به آشوب اجتماعی دست زند به این فرد واژه شورشی و غوغایی اطلاق می‌شود که بر ضد حکومت‌ها دست به اقدام زده و باعث از بین رفتن تمدن‌ها می‌گردند. در فقه اسلامی از این افراد به محارب تعبیر می‌گردد که

الثِّقاتِ و الَّذينَ يعَرِّفُونَ عُيوبَكُم و يخلِصونَ لَكُم فِي الباطِنِ و ساعَةً تَخلُونَ فِيها لِلَذّاتِكُم و بِهذِهِ السّاعَةِ تَقدِرونَ عَلَي الثَّلاثِ ساعاتٍ. (مجلسی، ***بحار الانوار***، ج ۷۵، ص ۳۲۱)

۱. قال علي‌علیه‌السلام زوال الدول باصطناع السفل؛ نابودی دولت‌ها به علت به‌کارگیری سفله است.

۲. السفلهُ من ادعي الامامهَ و ليس باهلِها؛ سفله ادعای امامت دارد درحالی‌که شایستگی آن را ندارد. صدوق، ***الفقیه***، ج ۳، ص ۱۶۵)

۳. قال علی‌علیه‌السلام: يستدل علی ادبار الدول ... تقديم الاراذل علی الافاضل؛ از علل نابودی دولت‌ها تقدیم اراذل بر بافضیلت‌هاست.

در قرآن و روایات اسلامی مجازات بسیار سختی برای ایشان تعیین گشته است.[۱] نقطه مشترک بین همه این افراد که مصادیق ضعیف و متوسط و اتم و کامل این مفهوم هستند نبود هویت اجتماعی، فرهنگی و دینی است. مفهوم لمپن هم مترادف همین معنی است که در ادبیات سیاسی و جامعه‌شناسانه برای همین مفهوم در غرب و مطالعات اجتماعی به وجود آمده است.

تبیین تمدنی معنای سفله و نقش طبقه اجتماعی سفله در زوال تمدنی

تمدن‌ها از دل فرهنگ متولد می‌شوند بالغ می‌گردند و به پیری و زوال رسیده و در نهایت از بین می‌روند[۲] و همان‌گونه که رشد تمدنی تابع عواملی مانند همبستگی ملی،[۳] تعاون،[۴] اخلاق،[۵] صبوری،[۶] رفاه نسبی[۷] و تسامح است[۸] زوال تمدنی نیز تابع عواملی است که برخی از این عوامل عبارتند از: تنازع بین علم و دین،[۹] استبداد، تجمل‌گرایی،[۱۰] جانشینی غرائز به‌جای عقل،[۱۱] فقدان وحدت اجتماعی و انسجام، هجوم خارجی، آشفتگی در بافت طبقات اجتماعی[۱۲] و تولیدات تصنعی.[۱۳]

قرآن به‌عنوان کتاب هدایت بشر هم برای زوال تمدن عواملی را بیان می‌نماید که برخی از آنها عبارتند از: فساد، رفاه‌زدگی، فسق، اسراف، استکبار، کفر به خدا، پیروی کورکورانه و ظلم.[۱۴] از سوی دیگر بررسی روایات هم ما را به برخی از عوامل زوال تمدنی رهنمون خواهد کرد. با بررسی روایات فهمیده می‌شود که سفله یکی از عوامل زوال تمدنی است[۱۵] و اگرچه در روایت از دولت‌ها نام برده شده است

---

۱. پوربافرانی، «تحلیل جرم محاربه»، ***مطالعات حقوق کیفری***، س ۳، ش ۴، ص ۳.
۲. ولایتی، ***پویایی فرهنگ و تمدن در اسلام و ایران***، ج ۱، ص ۳۸.
۳. ابن‌خلدون، ***دیوان المبتدا و الخبر***، ج ۱، ص ۳۰۱.
۴. دورانت، ***تاریخ تمدن***، ج ۱، ص ۶۶.
۵. همان.
۶. زرین‌کوب، ***کارنامه اسلام***، ص ۳۰.
۷. دورانت، ***تاریخ تمدن***، ج ۱، ص ۶۶.
۸. زرین‌کوب، ***کارنامه اسلام***، ص ۳۰.
۹. دورانت، ***تاریخ تمدن***، ج ۱، ص ۸۶.
۱۰. ولایتی، ***شکوفایی فرهنگ و تمدن در اسلام و ایران***، ج ۱، ص ۴۶.
۱۱. پیشین.
۱۲. ایولا کاست، ***جهان‌بینی ابن‌خلدون***، ص ۱۸۳.
۱۳. پیشین.
۱۴. گوهری، «دیدگاه قرآن درباره عوامل انحطاط امت‌ها»، ***مجله تمدن اسلامی و دین‌پژوهی***، ش ۴، ص ۱۲.
۱۵. آمدی، ***غرر الحکم***، ح ۵۴۸۶. (قال علي عليه‌السلام: زوال الدول باصطناع السفل؛ نابودی دولت‌ها به علت به‌کارگیری سفله است).

خللی به برداشت تمدنی وارد نخواهد کرد زیرا دولت‌ها و حکومت‌ها نشان‌دهنده اوج تمدنی بشر است.

سفله‌گری یک سیر اخلاقی است که از عدم توجه به تعلیم معارف دینی شروع می‌شود و در ادامه با آلودگی فرد به پستی‌ها و رذائل اخلاقی به بی‌هویتی و طبق بیان روایت به هوان منجر می‌گردد. بعد از این مرحله این شخص مستعد انجام تمام رذائل اخلاقی تا رسیدن به مراتب پست اجتماعی است. سفله اگر موفق به قرار گرفتن در جمع نخبگانی جامعه به واسطه داشتن برخی از عوامل مانند تحصیلات و مهارت گردد در مناصب حکومتی در جایی قرار می‌گیرد که شایستگی آن را ندارد و موجبات زوال حکومت را از راس هرم حکومتی فراهم می‌آورد و اگر موفق به رسیدن به سطح نخبگانی نگردد در سطح عوام جامعه به گروه اجتماعی اوباش تبدیل خواهد شد و زمینه انحطاط را از پایین هرم فراهم می‌نماید. در غالب موارد این دو عامل با یافتن همدیگر به علت وحدت شخصیتی که پستی اخلاقی است همدیگر را در راه رسیدن به هدف مشترک که نابودی جامعه در راستای رسیدن به منافع مادی است یاری خواهند رساند. سفله نخبگانی با استفاده سفله چاله‌میدانی به میدان فتنه آمده و با امام جامعه به تعارض بر می‌خیزد.

از آنجا که تمدن دارای ابعاد مادی و معنوی است و غالب تمدن‌پژوهان مانند کالینگود، هاجسن و اشفیتسر در ***فلسفه الحضاره*** و کانشنی پایه‌گذار مطالعات تمدن‌پژوهی تطبیقی، ابعاد معنوی تمدن (مانند اخلاق و فرهنگ) را هسته و جان تمدن می‌دانند و هدف تمدن را، رسیدن به اخلاق و کمال روحی دانسته‌اند.[1] ازهمین‌رو حرکت قهقرایی و تنزل اخلاقی جامعه منجر به زوال تمدنی می‌گردد و به همین جهت که آشوب‌هایی که منجر به زوال نظام‌های سیاسی تمدنی می‌گردد شاید نتواند موجبات زوال تمدنی را فراهم آورد ولی تنزل اخلاقی، پس‌رفت روحی تمدن باعث زوال تمدن‌ها خواهد شد. به خاطر همین نوع تحلیل است که در تمدن اسلامی حمله مغول با همه خسارتی که به بار آورد نتوانست تمدن اسلامی را از بین ببرد ولی زوال اخلاقی و بی‌هویتی و کسالت و رخوت‌های روحی موجبات انحطاط تمدن اسلامی را از بعد از صفویه پدید آورد.

همانطور که در معنی سفله تبیین شد، در مورد ویژگی سفله روایات او را فردی منحرف‌العقیده معرفی نمی‌نمایند و یا حتی هیچ روایتی او را فردی تارک الصلوه یا تارک الزکاه معرفی ننموده است و در شناسایی او مشکلات عبادی او مد نظر شارع نبوده است[2] بلکه آنچه در تبیین روایات از شخصیت سفله مورد اهتمام است رذائل اخلاقی اوست و از آنجا که در روند تمدن‌سازی آنچه باعث انسجام و رشد تمدنی است التزامات اخلاقی و انسانی است و شاید بتوان تمدن را با تکثر اعتقادی و عبادی تصور کرد

---

۱. بابایی، ***تمدن و تنوع در اندیشه اسلامی***، ص ۱۰۱.

۲. عاملی، ***وسائل***، ج ۱۷، ص ۴۱۸.

(همانطور که در تمدن اسلامی در قرون ۳ تا ۱۰ قمری با وجود فرقه‌های متکثر کلامی و مکاتب مختلف فقهی مشاهده شده است) ولی جامعه با تعارضات اخلاقی و انسانی قابلیت تداوم تمدنی را ندارد.[۱] ازهمین‌رو سفله یک تهدید اخلاقی انسانی و به‌تبع این دو تهدید، یک تهدید تمدنی است و این همان نکته مغفول مانده است که از روایات قابل استخراج است.[۲]

باتوجه‌به مشاهدات تاریخی یکی از مهم‌ترین عوامل زوال تمدنی همین تنزل اخلاقی و شکل‌گیری طبقه اجتماعی سفله است که مانند موریانه‌ای از داخل اساس تمدن‌ها را که اخلاق و معنویت است خورده و سست نموده و موجبات زوال تمدنی را فراهم خواهد آورد. برای نمونه در تمدن اسلامی ترکان بدوی و بیابانگرد که از زمان معتصم عباسی به دست او در بدنه حکومت عباسیان به جای برمکیان و ایرانیان به کار گرفته شدند یکی از نمونه‌های بارز شکل‌گیری طبقه اجتماعی سفله در عصر عباسی می‌باشند که موجبات انحطاط حکومت عباسی و به‌تبع، تمدن اسلامی را فراهم آوردند. سقوط اخلاقی آنان به‌قدری بود که که هر جا مالی را می‌دیدند مصادره می‌کردند و امنیت جامعه را با تهدید جدی روبرو می‌کردند تا حدی که خلیفه از ترس ایشان و نفوذ ایشان در دربار خود با سلاح می‌خوابید و آنها تا آنجا پیش می‌رفتند که حتی درصدد تصرف همسر خلیفه عباسی بودند.[۳] ترکان باتوجه‌به فقر فرهنگی حاصل از زندگی بدوی خویش در ناحیه ماوراءلنهر و عدم دستیابی به فرهنگ غنی اسلامی با اینکه در تمدن اسلامی می‌زیستند آن‌قدر سبب ناامنی اجتماعی شدند که مردم بغداد با خواهش و تهدید از خلیفه عباسی اخراج ایشان را از بغداد خواستار شدند و در نهایت خلیفه به اصرار مردم مجبور شد که ایشان را در سامرا ساکن نماید.

یکی دیگر از مصادیق بارز سفله اقوام مغولی بودند که از منطقه مغولستان، تمدن اسلامی را عرصه تاخت‌وتاز قرار دادند و در نهایت موجبات زوال تمدنی تمدن اسلام را فراهم آوردند. ازهمین‌رو تمدن‌پژوهان از مغولان به‌عنوان مهم‌ترین عامل بیرونی زوال تمدن اسلامی نام برده‌اند.[۴] در عصر حاضر هم اراذل و اوباش نقش جدی در زوال تمدنی داشته‌اند. در کودتای ۲۸ مرداد نقش اوباش تهران مانند شعبان بی‌مخ‌ها و زنانی مانند پری آژدان قزی، ملکه اعتضادی و سکینه قاسمی نقش کلیدی است که نشان‌دهنده نقش طبقه اجتماعی سفله در حوادث مهم تاریخی است.[۵] نقش این گروه به حدی مهم می‌نماید که در بازخوانش تاریخی کودتای ۲۸ مرداد امکان وقوع کودتا و سقوط دولت مصدق بدون وجود

---

۱. بابایی، ***تمدن و تنوع در اندیشه اسلامی***، ص ۴۰۶.

۲. آمدی، ***غرر الحکم***، ۱۴۲۷. (زوالُ الدولِ باصطناعِ السفل)

۳. مکی، ***تمدن اسلامی در عصر عباسیان***، ص ۷۰.

۴. ولایتی، ***شکوفایی فرهنگ و تمدن در اسلام و ایران***، ج ۳، ص ۶۸.

۵. لعل شاطری، «نقش روسپیان شهر نو در کودتای ۲۸ مرداد»، ***تحقیقات تاریخی سال ۲۶***، ش ۱، ص ۶۸.

این طبقه، بسیار بعید به نظر می‌رسد. این طبقه لمپن که در پشت پرده توسط سرویس‌های جاسوسی انگلیس و ایالات متحده امریکا مدیریت می‌شدند توانستند با ارعاب و ایجاد ترس در جامعه نیروهای طرفدار مصدق و توده مردم را منفعل نموده و باعث شکل‌گیری کودتا شوند.

در دوران مدرن هم سفله مصداق روشنی دارد. نسل z[1] که در دامن اینترنت و فضای مجازی شکل گرفته است قابلیت تبدیل شدن به همان سفله روایات را دارد. نسلی که در غرب آن را بومیان دیجیتال می‌نامند و آنها متولد دهه نود میلادی و کسانی هستند که بعد از این تاریخ به دنیا آمده‌اند. این نسل را به این جهت بومیان دیجیتال می‌نامند که زندگی بدون اینترنت و تکنولوژی‌های مدرن را تجربه نکرده‌اند.[2] البته در ایران اگر بخواهیم باتوجه‌به تاخیر تکنولوژیکی موجود زمانی را مشخص کرد باید برخی از متولدین دهه ۸۰ هجری شمسی را مصداق نسل Z معرفی کرد.

این نسل ارتباط عاطفی با گوشی موبایل دارد و تحقیقات میدانی گویای این مطلب است که گرفتن موبایل برای افراد این نسل از تنبیه بدنی غیر قابل تحمل‌تر است. ویژگی‌های مشترک این نسل با سفله‌ای که در روایات وجود دارد عبارتند از:

۱. عدم برخورداری از آموزش صحیح که به‌علت استفاده از بازی‌های کامپیوتری است؛ ۲. عدم وجود هویت ثابت دینی و بومی به‌علت تنفس در فضای فرهنگ غالب غربی و اسارت در حباب فیلترینگ یا پیله‌های اطلاعاتی[3] و نرم‌افزارهای پیام‌رسان غربی است؛ ۳. غفلت از حقیقت دین و یاد خدا به‌علت استفاده حداکثری از فضای مجازی و عدم تقییدهای دینی؛[4] ۴. تبعیت از ارزش‌هایی که با ارزش‌ها جامعه متفاوت است و با نسل‌های قبلی انفصال نسلی دارد و در حقیقت این نسل ارزش‌های جدیدی را بازتولید کرده و درونی می‌نماید.

در اغتشاشات سال ۱۴۰۱ هم که دشمن انقلاب اسلامی با همه قوا به میدان آمده بود یکی از گروه‌های اصلی در این آشوب اجتماعی، برخی از فریب‌خوردگان نسل Z امروزی بود که با فریب دشمنان به میدان آمد و نقش خود را در جهت تخریب تمدنی و معارضه با امام جامعه اسلامی به‌خوبی بازی کرده است. نزدیک به ۴۱ درصد بازداشت‌شدگان کمتر از ۲۰ سال سن داشته و ۱۰ درصد هم کمتر از ۳۵ سال داشتند.[5]

---

1. Generation Z.

۲. پارسا کیا، «تبیین مفهوم انفصال نسلی در مطالعه نسل Z»، ***مطالعات روان‌شناختی نوجوانان***، ش ۲، ص ۱.

۳. نیک‌گو، آزادی، «حباب فیلترینگ و شخصی‌سازی اطلاعات در سانه‌های اجتماعی»، ***مجله رسانه***، ش ۴، ص ۱. (حباب فیلترینگ نوعی حصارکشی ذهنی در شبکه‌های اجتماعی است که فرد در فضای ایزوله، اطلاعاتی کنترل شده را دریافت می‌نماید و با آن اطلاعات تحلیل‌های خود از پیرامون را ترتیب می‌دهد)

۴. پارسا کیا، «تبیین مفهوم انفصال نسلی در مطالعه نسل Z»، ***مطالعات روان‌شناختی نوجوانان***، ش ۲، ص ۳.

۵. روزنامه آرمان امروز مورخ ۸ آبان ۱۴۰۱.

رهبر انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین این فتنه تمدنی می‌فرمایند:

> همه توجّه کنند! آخرین تلاش دشمن ـ البتّه آخرین تلاش تا حالا؛ در آینده کارهایی خواهند داشت ـ همین اغتشاش‌های پاییز [سال ۱۴۰۱] بود. توجّه کنید!
> طرّاحی این اغتشاش‌های پاییز گذشته در اتاق‌های فکر کشورهای غربی انجام گرفت؛ طرّاحی‌اش آنجا شد. طرّاحی جامعی هم انجام دادند؛ طرّاحی در اتاق‌های فکر غربی، پشتیبانی مالی و رسانه‌ای و تسلیحاتی به‌وسیله دستگاه‌های امنیّتی غربی. پشتیبانی کردند؛ هم پشتیبانی مالی کردند، هم پشتیبانی تسلیحاتی کردند، هم پشتیبانی رسانه‌ای وسیع و گسترده انجام دادند. پادویی‌اش را به‌وسیله تعدادی از عناصر خائنی که پشت به وطن کرده بودند انجام دادند؛ پادویی‌اش را عناصری کردند که به کشورشان خیانت کردند؛ از اینجا رفتند خارج و مزدور و عامل سیاست‌های دشمن ایران شدند؛ نه فقط دشمن اسلام و دشمن جمهوری اسلامی، [بلکه] دشمن ایران. یک عدّه هم پیاده‌نظامِ اینها در داخل بودند. این پیاده‌نظام ترکیبی [بود] از تعداد معدودی آدم‌های مغرض، تعداد بیشتری آدم‌های غافل و احساساتی و کم‌عمق و جمعی هم اراذل و اوباش؛ اینها هم پیاده‌نظام این اغتشاش بودند.[۱]

افراد نسل z اینقدر تحت القائات فضای مجازی خارجی بودند که برخی از ایشان درحالی‌که در بازداشت به سر می‌بردند خطاب به زندان‌بان می‌گفتند که تا چند روز دیگر نظام اسلامی ساقط شده و آنها آزاد خواهند شد. البته در این میدان سفله نخبگانی نقش اصلی را بر عهده داشته و سفله چاله‌میدانی، پیاده نظام این جریان بودند که با همراهی اوباش مدرن و غیر مدرن به سلب آرامش جامعه اسلامی مبادرت نمودند.

البته فرقی بین این سفله مدرن با قشر خاکستری جامعه وجود دارد که باعث می‌شود قشر خاکستری داخل در طبقه اجتماعی سفله نگردد زیرا قشر خاکستری گرچه انفعال سیاسی داشته ولی هرگز به نابودی نظام تمدنی راضی نخواهد بود. همانطور که در تقسیم‌بندی جوامع در علوم سیاسی و اجتماعی مشخص می‌شود جوامع انسانی از گروه‌های مختلفی تشکیل می‌شود که سه گروه از آن را می‌توان در اینجا نام برد: نخست افراد فهمیده، باسواد و عاقل که آلت دست این‌وآن نمی‌شوند. دوم توده‌های کم‌اطلاع و پایبند به اصول اخلاق و ایمان که آنها نیز برپایه ایمان و اخلاقشان در گروه‌های شرور شرکت نمی‌کنند، هرچند ممکن است گاهی با نقشه‌هایی آنها را اغفال کرد. این گروه همان‌ها هستند که امیرمؤمنان علی‌علیه‌السلام از آنها در عهدنامه مالک اشتر تعبیر بلیغی کرده و به‌عنوان «عامه مردم» آنان را ستوده و پناهگاه

---

۱. سخنان معظم‌له در حرم امام خمینی، ۱۴خرداد ماه ۱۴۰۲.

روز جنگ و صلح شمرده و به «مالک» توصیه می‌کند مصالح آنها را در نظر بگیرد و مصالح خواص پرادعا و زیاده‌طلب را فدای مصالحشان کند.

برخی از محققین از این طبقه به قشر خاکستری[۱] و توده مردم تعبیر کرده‌اند که در مبارزه‌های انتخاباتی فریب داده می‌شوند اگر چه به آشوب دست نمی‌زنند ولی جایگاه فکری نیرومندی در جامعه ندارند و برخی آنها را عامل به وجود آمدن توتالیتاریسم و دیکتاتوری می‌دانند[۲] که باید جریان هدایت در جامعه این قشر را با گفتگو و آگاهی‌بخشی به بصیرت برسانند وگرنه قابلیت پیوستن به قسم سوم یعنی اوباش را دارند.[۳] گروه سوم کسانی هستند که سطح پایینی از فکر و اخلاق دارند و به اصطلاح بی‌بندوبار و فاقد تربیت صحیح اسلامی هستند و در میان آنها گاه افراد شرور و موذی نیز یافت می‌شود که به اراذل معروف هستند. البته همانطور که گذشت دسته جدیدی از اراذل مدرن نیز امروز پا به عرصه شورش‌های خیابانی گذاشته‌اند که این دسته از میان نسل Z جذب شده‌اند و پای آنها به معارضات و اغتشاشات اجتماعی کشیده می‌شود. از آنجا که نسل Z فاقد هویت دینی و بومی و از لحاظ تربیت دینی در فقر فرهنگی به سر می‌برد مستعد پیوستن به آشوب‌ها و سوءاستفاده از نیروی آنها توسط سفله نخبگانی است.

امیرمؤمنان علی‌علیه‌السلام درباره آنها می‌فرماید:

> و احمقانِ بی‌سروپا و بی‌هدفی که دنبال هر صدایی می‌روند و با هر بادی حرکت می‌کنند; آنهایی که با نور علم روشن نشده‌اند و به ستون محکمی پناه نبرده‌اند. این گروه هستند که چون جمع شوند غالباً سبب ضرر و زیان می‌گردند.[۴]

این گروه به کمترین چیزی تحریک می‌شوند و بیشترین خسارات را می‌رسانند؛ ولی اگر با برنامه‌ریزی صحیح جلوی اجتماع آنها گرفته شود و هر کدام به‌دنبال کار خود باشند و به شغلی که دارند بپردازند، به جامعه منفعت می‌رسانند، زیرا بسیاری از کارهای سنگین اجتماعی معمولاً بر دوش این گروه است.

توصیه این تحقیق به زمامداران و مدیران جوامع اسلامی این است که باید مراقب باشند دشمنان اسلام و خواص نخبگانی شرور جامعه از وجود این گروه استفاده نکنند و آنها را در مسیر اهداف شوم خود به کار نگیرند. سفله اراذل‌گونه در مطالعات مشاهده‌ای هم دارای صفات خودمحوری، بی‌ثباتی شخصیت،

---

۱. یوسفی رامندی، ***تبیین عوامل مؤثر بر رای‌دهی قشر خاکستری***، ص ۶.

۲. آرنت، ***توتالیتاریسم***، ص ۴۲.

۳. منصوری، فاضل، ***واکنش فعال راهکار قرآنی در تعامل با قشر خاکستری***، ص ۱۵.

۴. وَهَمَجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَلَمْ يَلْجَئُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ. (***نهج‌البلاغه***، ح ۱۴۷)

پرخاشگری و بی‌تفاوتی در برابر سرزنش و ملامت و عدم توجه به درد و رنج قربانیان خود و عدم توجه به زشتی اعمال خود، هستند.[۱]

البته نباید تمام زوال تمدنی حاصل از زیست طبقه در جامعه را به نوع اخلاق آنارشیستی او منحصر کرد که هیچ نظم اجتماعی را نمی‌پذیرد، بلکه سفله با ایجاد سلسله‌ای از کنش‌های نامطلوب و غیراخلاقی در جامعه، تمدن را به‌سوی نابودی می‌کشاند. از آنجا که روح تمدن اخلاق است و اصلی‌ترین جنبه تمدن فارغ از رابطه انسان با طبیعت؛ رابطه انسان با انسان است که تمدن را شکل می‌دهد، اخلاق سفله باعث می‌شود دومینو و سلسله رفتار سیئه و زشت در جامعه تکثیر شود[۲] و این سلسله‌ای است که دین با توصیه به پاسخ نیکو به رفتار بد (دفع بدی با رفتار نیکو به تعبیر قرآن) سعی در عدم انتشار آن رفتار زشت دارد.[۳] سفله که در ازای رفتار خوب هم رفتار بد دارد[۴] به‌شکل فزاینده‌ای تکثیر می‌یابد و از طریق زوال اخلاقی، زوال فرهنگی را فراهم می‌نماید. این دقیقاً همان سلسله‌ای است که امروز در اخلاق تمدنی غرب مشاهده می‌گردد و موجبات تکثیر رذائل اخلاقی و همگانی شدن آن را در پی داشته و همین زوال اخلاقی موجبات زوال تمدنی غرب را به همراه دارد. سفله هم نظم ساختاری و نظام‌های جامعه را از راه ایجاد آشوب‌ها از بین می‌برد و هم نظام اخلاقی روحی و باطنی جامعه را که تقویت‌کننده فرهنگ جامعه هست از درون مضمحل می‌نماید. این دو در دو سطح نخبگانی و سطح نازل چاله‌میدانی توسط سفله باعث زوال تمدنی می‌گردد.

نتیجه

مفهوم سفله به معنای انسان پست و رذل است که در اثر عدم درک معارف دینی و تربیت صحیح اخلاقی و انجام رذائل اخلاقی دچار دنائت اخلاقی است. سفله اگر نتواند جزو نخبگان علمی جامعه شود و در طبقه عوام باقی بماند، انحرافات اخلاقی او را به سمت انواع پستی‌ها سوق می‌دهد تا جایی که بازیچه دست خواص سیاسی فاسد جامعه گردیده و در بدنه اعتراضات اجتماعی در شورش‌ها بر ضد حکومت دینی و امام جامعه شرکت می‌کند درحالی‌که از این افراد خشونت و سبعیت عجیبی در فتنه‌ها سر می‌زند و دنائت آنها از این ایشان، افرادی ستیزه‌جو و معارض با ارزش‌های اجتماعی و دینی به وجود می‌آورد که

---

۱. صارمی، عطارزاده، «بررسی ویژگی‌های اراذل و اوباش»، ***مجله پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی***، ش ۲، ص ۳.

۲. بابایی، ***تنوع و تمدن در اندیشه اسلامی***، ص۲۲۰.

۳. فصلت / ۳۴. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ بدی را با خوب پاسخ‌گو باش.

۴. صدوق، خصال، ج ۱، ص ۸۶ (ثلاثه ان لم تظلموهم ظلموك: السفله؛ سه دسته‌اند که اگر به آنها ظلم هم نکنی به تو ظلم می‌کنند: ۱. السفله ...)

در فتنه‌ها به محاربه با امام جامعه و حکومت اسلامی می‌پردازند و ازاین‌رو در فقه اسلامی به آنها محارب گفته می‌شود و شارع برای آنها مجازات سختی را تعیین نموده است. همچنین اگر این انسان پست بتواند خود را به سطح نخبگان سیاسی جامعه برساند و به سلاح علم مجهز شود به فساد تشکیلاتی و وسیع در حکومت مبادرت نموده و باعث نابودی حکومت و انحطاط تمدنی می‌گردد. امروز سفله مجازی که از نسل Z می‌باشد و یکی از مصداق‌های سفله غیر نخبگانی است، باتوجه‌به زیست متفاوت و فقر هویتی و فرهنگی در تعارضات تمدنی قابلیت این را دارد که کاتالیزور جریان باطل گردد و کفه ترازوی باطل را به نفع جبهه باطل و معارضین تمدنی سنگین نماید. این دو گروه سفله نخبگانی و چاله‌میدانی با تخریب نظام سیاسی و نظام اخلاقی توانایی بالقوه‌ای برای زوال اجتماعی در سطح تمدنی را دارا می‌باشند.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه.

۱. ابن‌أبی‌الحدید، عبدالحمید (١٤٠٤ ق). ***شرح نهج‌البلاغه***. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.

۲. ابن‌خلدون، عبدالرحمن (١٤٠٦ ق). ***دیوان المبتدا و الخبر فی أیام العرب و البربر***. بیروت: دار الفکر.

۳. ابن‌منظور، محمد (١٤١٤ ق). ***لسان العرب***. بیروت: دار الصادر.

٤. اخترشهر، علی (۱۳۸۰). گونه‌شناسی طبقات اجتماعی در قرآن. ***مجله علوم سیاسی***. ۳ (۳). ۲۳۸ ـ ۲۲۵.

٥. آرنت، هانا (١٣٦٦). ***توتالیتاریسم***. تهران: چاپخانه محمدحسن اعلمی.

٦. اسعد سحمرانی (۱۳۹۵). ***اندیشه‌های مصلح مالک بن نبی***. ترجمه پولادوند. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۷. بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۹). ***تنوع و تمدن در اندیشه اسلامی***. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم:

۸. پارسا کیا، کامدین (١٤٠٢). تبیین مفهوم انفصال نسلی در مطالعه نسل Z. ***مطالعات روان‌شناختی نوجوانان***. ۲ (۱). ۱۸۱ ـ ١٧٤.

۹. پوربافرانی، حسن (۱۳۹۰). تحلیل جرم محاربه. ***مطالعات حقوق کیفری***. ۳ (٤). ۷۸ ـ ٤٩.

۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد (١٤١٠ ق). ***غرر الحکم و درر الکلم***. قم: دار الکتب الاسلامی.

۱۱. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۹). ***فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو***. تهران: مؤسسه نشر آثار علامه جعفری.

۱۲. الجوهری، ابونصر (١٤٠٧ ق). ***الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیة***. بیروت: دار العلم.

۱۳. حرانی، حسن بن علی (۱۳٦۳). ***تحف العقول عن آل الرسول***. بیروت: مؤسسه نشر اسلامی.

۱٤. حسین یوسف، موسی (۱۳۸٤ ق). ***الافصاح فی فقه اللغة***. قاهره: المدنی.

۱۵. خامنه ای، سید علی (۱۳۹۲). ***طرح کلی اندیشه اسلامی***. ایمان جهادی. تهران: صهبا.

۱٦. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۹). ***جریان‌شناسی ضد فرهنگ‌ها***. تهران: حکمت.

۱۷. دلاوری، رضا (۱۳۷۸). ***فرهنگ لغات و اصطلاحات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل***. تهران: داوری.

۱۸. دورانت، ویل (۱۹۳۵م). ***تاریخ تمدن***. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

۱۹. شرتونی، سعید (۱۳۷٤). ***اقرب الموارد فی فصح العربیة***. تهران: دار الاسوه.

۲۰. صارمی نوذر (۱۳۹۷). بررسی ویژگی شخصیتی اراذل و اوباش. ***مجله پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی***. ۳ (۲). ۱۳ ـ ۱.

۲۱. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷٦). ***امالی***. تهران: کتابچی.

۲۲. صدوق، محمد بن‌علی (۱۳٦۲). ***الخصال***. قم: جامعه مدرسین.

۲۳. صدوق، محمد بن علی (۱٤۱۳ ق). ***من لا یحضره الفقیه***. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۲٤. عاملی، حر (۱٤۱٤ ق). ***تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشرعیه***. قم: آل‌بیت.

۲۵. غزالی، محمد بن محمد (۱۳۹۱). ***مشکاه الانوار***. تهران: شیخی.

۲٦. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳٦۵). ***الکافی***. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۲۷. کوئن، بروس (۱۳۷۲). ***درآمدی بر جامعه‌شناسی***. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: فرهنگ معاصر.

۲۸. گوهری، مصطفی (۱۳۹۹). دیدگاه قرآن درباره عوامل پیشرفت و انحطاط امت‌ها. ***مجله تمدن اسلامی و دین‌پژوهی***. ٤ (٤). ۲۷ ـ ۱۰.

۲۹. لعل شاطری، مصطفی (۱۳۹۵). نقش روسپیان شهر نو در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. ***تحقیقات تاریخی سال ۲٦***. ۱ (۳). ۸۱ ـ ۶۰.

۳۰. لوکاس، هنری (۱۳۹۳). ***تاریخ تمدن***. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. تهران: سخن.

۳۱. مجلسی، محمدباقر (۱٤۰۳ ق). ***بحار الانوار***. بیروت: مؤسسه الوفا.

۳۲. مجلسی، محمدتقی (۱۳۸۹). ***مراة العقول فی شرح اخبار آل الرسول***، بی‌جا. بی‌نا.

۳۳. مصطفوی، حسن (۱۳٦۸). ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***. تهران: فرهنگ و ارشاد.

۳٤. مک لین، ایان (۱۳۸۱). ***فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد***. تهران: نشر میزان.

۳۵. مکی، محمدکاظم (۱۳۸۳). ***تمدن اسلامی در عصر عباسیان***. تهران: سمت.

۳٦. منصوری هادی، فاضل محسن (١٤٠٢). واکنش فعال راهکار قرآنی در تعامل با قشر خاکستری. ***فهم قرآن***. ١ (٤). ١٥٣ ـ ١٣٥.

۳۷. نوری (١٤٠٨ق). ***مستدرک الوسائل***. قم: مؤسسه آل‌بیت.

۳۸. نیک‌گو، سعید و محمدحسین آزادی (۱۳۹۸). حباب فیلتر و شخصی‌سازی اطلاعات در رسانه‌های اجتماعی. ***مجله رسانه***. ۲۹ (٤). ۱۲۸ ـ ۱۰۹.

۳۹. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸). ***برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی***. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

٤٠. ولایتی، علی‌اکبر (١٣٨٤). ***پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران***. تهران: انتشارات وزارت خارجه.

٤١. یوسفی رامندی، رسول (۱۳۹۹). ***تبیین عوامل مؤثر بر رفتار رأی‌دهی در قشر خاکستری در مدیریت مبارزات انتخاباتی***. تهران: سومین کنفرانس بین‌المللی مطالعات اجتماعی. حقوق و فرهنگ عامه.